

# آرمان نامه جنبش رنسانس (نوزایی) ایرانی

## (فرزندان فردوسی)

نوامبر ۲۰۱۵

رنسانس (نوزایی) ایرانی یک حزب یا سازمان سیاسی نیست بلکه یک جنبش فرهنگی است. از آنرو که گرفتاریهای امروز میهن را بسیار فراتر از صرفاً مسائل سیاسی و در اندازه یک بحران ملی می بینیم، درمان آن را نیز یک رستاخیز فرهنگی در اندیشه و اخلاق ایرانیان می دانیم. دیدگاههای جنبش در باره مقوله های بنیادی اینچنین است:

### در باره فرهنگ

الف) سرمایه و توانایی یک ملت، دارایی و داشته های فرهنگی خویش است که می تواند توشه امروز دارندگان آن ارثیه تاریخی باشد. ایرانیان وارث گنجینه ای از اندیشه های تابناک و رفتارهای درخشان از فرزندان خود هستند. این میراث ارزنده را فرهنگ ایرانشهری می نامیم که دربرگیرنده جهان بینی تبار ایرانی در روزگار کهن خویش و پیرو آن، منش، سامان باوری و رویکرد کشورگردانی ایرانشهری می باشد.

ب) سرایش زوال را در ایران، پیامد دور افتادن از بینش انسانی و زندگی ساز ایرانشهری و جایگزینی آن با مرامها و باورهای بیگانه می دانیم. گر چه همه پدیده های آیینهای بیگانه ناگزیر

ویرانگر نبوده اند ولی آمیختگی نگاههای آتنی، عربی، ترکی (بیابانگردان یورشگر آسیای میانه)، مغولی و غربی نوین، از سده های دور تا به امروز، ما را دچار بحران هویت و آشفتگی اندیشه نموده اند. برای بازسازی اخلاقی، بهسازی اجتماعی و نوسازی اقتصادی، نیاز به نگرشی ژرف به نگاه ایرانشهری و توشه نیاکانی است که در گذشته، ما را به فراز برده و آزمون خود را پس داده اند. روشن است زندگی و پیوندهای اجتماعی در دوران کنونی پیچیده تر از گذشته های کهن شده است. بنابراین در راه نیکبختی و نوزاینده میهن، توشه ایرانشهری را که با دانش روز همراه و هماهنگ است درمیابیم و بکار می بندیم.

پ) ایرانشهریان، زندگی بر بنیاد خردگرایی، گستراندن داد و آبادسازی گیتی را در دستور کار خویش دارند و به شادزیستی، رواداری، آزادگی و دهمندی بها می دهند و آنها را ارزشهای والای فردی و همگانی می دانند. ارجگذاری به جان و زندگی آدمی، جانمایه فرهنگ ایرانشهری در نگاه به انسان و جایگاه آن می باشد.

ت) پارسی را به عنوان زبان پیوندی در فلات بزرگ ایران و یکی از ستونهای استوار هویت ایرانی بزرگ می داریم و همچنین برپا داشتن جشنها و آیینهای ایرانی که به پررنگ شدن ارزشهای ایرانشهری و یکدلی و همسویی ملی کمک شایانی می نماید را در دستور کار جنبش جای می دهیم.

## در باره انسان

ث) انسان را سزاوار گزینش آزاد برای راه و روش زیستن خود می دانیم. با این سزاواری گزینش برای انسان، خویشکاری وی نیز در راستای کوشش برای ساخت جهانی بهتر، همراهش می شود. آزادیهای فردی و اجتماعی را بدون پیش شرط پذیرا هستیم مگر اینکه ایمنی شهروندان و یکپارچگی سرزمینی و همبستگی ملی در کشورمان را تهدید نماید.

ج) کورش بزرگ، نخستین شناسنده حقوق بشر را ارج می گذاریم و حقوق بشر را جدای از فرهنگ خردگرا، روادار، آزاده و دهمند ایرانشهری نمی دانیم. بر این پایه، روشن است که

ایرانیان بدون هیچ اگر و امایی در پیشگاه قانون برابرند و از حق برابر در بهره گیری از داده ها و خواسته های کشور، برخوردارند. ایرانیان فارغ از جنسیت، دین، زبان، تیره و مانند اینها، در یک ملت یعنی ملت یگانه ایران گنجانده می شوند.

چ) انسانها را سزاوار ریزی و همپرسی در تصمیم گیریهای برزن و شهر خودشان می دانیم. همچنان برآنیم که در این روزگار، بهره گیری از کارشناسان، دور اندیشان و دیگر نیروهای کارآمد در کارهای کلان کشور، در راستای نیکخواهی همگانی، خردمندانه و دادگرانه است. حکومت ملی که نگهبان کشور، نگهدار ملت و نماینده اراده ایرانیان در جهان باشد را برای ایران و ایرانشهریان می پسندیم.

## در باره دین

ح) در فرهنگ ایرانشهری، بر خلاف برخی فرهنگهای دیگر، هیچگاه دین و دولت یکی نبوده اند گر چه همراه بوده اند. در ایرانشهر، ما هیچگاه رهبر سیاسی و رهبر دینی را یکجا در یک فرد یا یک نهاد نداشته ایم. بنابراین، جستارهای مطرح شده در دوران نوین در اروپا همچون لائیسیتیه و سکولاریسم که به حضور دین در ساختار قدرت و زیاده خواهی های دین سالاران در باختزمین پایان داد، در باره فرهنگ ایرانشهری کاربرد ندارند زیرا نهاد دولت و نهاد دین در ایرانشهر از آغاز یکی نبوده اند و قوانین کشوری، نه بر پایه مذهب که بر بنیاد فرهنگ (عرف) بوده اند. در خود این فرهنگ، دین دولتی و دولت دینی جایی ندارند. ضمن اینکه دین به هیچ روی نباید در ساختار حکومت جای داشته باشد، دینداری و یا بی دینی در جامعه را برای باورمندان به آنها روا می داریم.

خ) جنبش نوزایی ایرانی یک جنبش ایران گرایانه در ژرفای اندیشه و منش است. در این راه، از سرمایه های ارزنده آیینهای ایرانی بهره می گیرد و خود را توانمند می سازد، همچنان که از دستاوردهای سازنده و انسانی دیگر تمدنها و آیینها نیز بهره مند می گردد. این جنبش به هیچ روی

نه به دنبال غربی کردن ایران است و نه به دنبال دینی کردن جامعه ایرانی. ایران را ایرانی می پسندیم و در این راستا گام برمی داریم.

## در باره سیاست

د) ایران سرزمینی بخش ناپذیر میان همه ایرانیان است بدینگونه که همه کشور، سرای هر فرد ایرانی است. بر این پایه، حاکمیت ملی و همچنین حکومت ایران که دولت یکپارچه ایران را در برمی گیرد، بخش ناپذیرند. نه تنها ایران کنونی را یکپارچه، نیرومند و آباد می خواهیم و بر سر آن با هیچ مرامی با هر بهانه ای که دارند، سر سازش نداریم بلکه پهنه تمدن ایران بزرگ را نیز خانه خود می دانیم و به دنبال ایرانشهری با فرهنگی بهم پیوسته هستیم که مردمش یکدیگر را بشناسند و برای یکدیگر همدردی و همدلی نشان دهند. در جهان کنونی که حق ناتوان می تواند به آسانی پایمال شود، ایرانشهریان باید خود را وابسته به سرزمینی بدانند که توان دگرساز شدن به یک نیروی آبرومند جهانی را داراست.

ذ) با ارجگذاری به خدمات و دستاوردهای ارزنده برخی از رهبران کشورمان در سده های گذشته، بیشتر دولتهای پس از اسلام را نظام آرمانی نمی دانیم. بنابراین به دنبال برقراری آن حکومتها نیستیم و در پی برپایی شهریاری (دولت) نیک بر بنیاد دادرزی، آبادسازی و آزادی می باشیم.

## در باره رویکرد

ر) رویکرد فرهنگی، روش ما برای برآورده کردن آرزوهای میهنی ماست. نوزایی ایرانی بر پایه فرهنگ ایرانشهری فرآیندی است خشونت پرهیز و دروغ گریز. آموزش و پرورش نسل امروز و فردا و بردن دیدگاههای ایرانشهری در دامنه های فرهنگی و اجتماعی به درون پیکر جامعه، کارآمدترین راه برای رسیدن به دستاوردهای بزرگ جنبش می باشد.